

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

حديث اخلاقي هفته

این باب دوم از ابواب جهاد نفس کتاب جهاد باب الفروض علی الجوارح و وجوب القيام بها، عنوانش که صاحب وسائل هم مختارش همین عناوین این ابواب است این است که جوارح انسان یک واجباتی دارد و انسان واجب است که قیام کند به این فروض و این واجبات.

در این حدیث اول می‌فرماید «إن الله فرض الايمان على جوارح ابن آدم و قسّمه عليها و فرّقها فيها»؛ این حدیث مفصلی است که در این حدیث امام صادق (علیه السلام) آنچه که بر جوارح انسان، قلب، چشم، گوش، دست و پاها، بر اینها واجب است این را بیان کردند و بعد برای هر یک آیه‌ای از آیات قرآن استدلال کردند یعنی اینطور نیست که حالا بگویند این را ما داریم بیان می‌کنیم به عنوان سنت نبوی ذکر می‌کنیم و استدلال می‌کنند و لذا این حدیث هم از جهت خود این موضوع مهم است، موضوعی که غالب ما از آن غافلیم، که بالأخره حق و حقوق این اعضاء و جوارح را نه می‌دانیم و نه رعایت می‌کنیم و این مسئله‌ی بسیار مهمی است، هم اینها را بیان کردند و هم اینکه ریشه‌ی اینها در آیات قرآن است.

اولین چیزی که بیان می‌فرماید این است که خدای تبارک و تعالی ایمان را بر جوارح ابن آدم واجب کرده، بر دست انسان، گوش انسان، چشم انسان، اینها هم هر کدام یک نوعی از ایمان برایشان واجب است.

فلیس من جوارحی جارحة إلا و قد وكلت من الايمان بغير ما وكلت به اختها، هر جارحه‌ای یک نوعی از ایمان برایش واجب است غیر از آن ایمانی که برای اخت اوست، یعنی ایمان قلب یک نوع خاصی است، ایمان چشم یک نوع خاصی است، ایمان گوش یک نوع خاصی است، و این نکته هم هست که اینکه حالا در قیامت دست و پا و چشم و گوش و ... شهادت می‌دهند معلوم می‌شود که اینها چون مؤمن‌اند و ایمان دارند و باید داشته باشند، لذا منتهی می‌شود به مسئله‌ی شهادت در روز قیامت، حالا ببینیم در روایت چه می‌فرمایند.

می‌فرماید اما ما فرض علی القلب من الايمان فالاقرار. قلب انسان ایمانی که برایش واجب است اینهاست الاقرار و المعرفة و العقد و الرضا و التسليم، مراد از اقرار در اینجا یعنی همان استقراء، مراد از اقرار اقرار زبانی نیست و قلب که اقرار زبانی ندارد! ایمان اولاً باید در قلب انسان استقرار داشته باشد، یک چیزی که بیاید و برود ایمان نیست، یک چیزی که چند صباحی در نفس انسان باشد و بعد از آن کوچ کند این ایمان نیست، ایمان باید استقرار داشته باشد نسبت به خدای تبارک و تعالی به قلبمان مراجعه کنیم ببینیم وجود خدای تبارک و تعالی باورش برای ما در قلبمان چه مقدار استقرار دارد؟ استقرار باز تعبیر دیگرش که حالا از همین روایت استفاده می‌کنیم اطمینان است چون بعداً به این آیه امام علیه السلام استشهد می‌کنند إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَ قَلْبُهُ

مُطْمِنٌ بِالْإِيمَانِ، یعنی ایمان مشروط به اطمینان است که همان استقرار در نفس است، پس اقرار یعنی استقرار. معرفت، حالا انسان شناخت داشته باشد، و العقد عقد گاهی اوقات به معنای گره می‌آید ولی وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم آنچه که محکم می‌شود را عقد می‌گویند.

عرب وقتی می‌گوید عَقْدَ الْبَيْعِ به این معنا نیست که بیع را انشاء کرد، عقد البیع یعنی بیع را محکم کرد، قطعی‌اش کرد، وقتی می‌گوید عقد الیمین یعنی قسم را با محکمی و استحکام گفت، محکم قسم خورد. حالا به گره هم می‌گویند عقد از باب اینکه چیز محکمی است و به این زودی باز نمی‌شود.

ایمان هم استقرار می‌خواهد و هم معرفت می‌خواهد و هم استحکام می‌خواهد، عقد را می‌توانیم به همین استحکام معنا کنیم محکم باشد، با اینکه انسان یک مصیبتی برایش وارد شد با اینکه انسان یک حادثه‌ی ناگواری برایش رخ داد، یک نقصانی در زندگی‌اش به وجود آمد، اینطور نباشد که بگوئیم خدایی نکرده اینها را کنار می‌گذارم، یک مقامی را از او بگیرند و بخواهد همه‌ی اینها را کنار بگذارد، فقیر شد، مریض شد، مثلاً خدایی نکرده حیثیتش از دست رفت، به اینها صدمه‌ای نخورد، باید در ایمان استحکام باشد و الرضا و التسليم، مقام رضا را هم داشته باشد، راضی باشد به آنچه که خداوند بر او مقدر کرده و خودش را و امورش را تسلیم کند.

حالا اینجا متعلق تسلیم را ذکر کرده «والتسليم بأن لا اله إلا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً لم يتخذ صاحبةً ولا ولداً»؛ ما در نماز میّت اولین شهادتی که می‌دهیم همین است یعنی این ارتباط دارد با قلب این انسانی که از دنیا رفته، اگر این در قلب او باشد وقتی کسی نماز میّت را می‌خواند این قلب هم تأیید می‌کند، درست است مصلی یا آن کسی که نماز را می‌خواند می‌گوید اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له إلهاً واحداً احداً فرداً تا آخر، ولی به حسب الواقع آن میّت باید این شهادت را بدهد و اگر این ایمان در او باشد این شهادت را می‌دهد.

«و أن محمداً عبده و رسوله»، بعد می‌فرماید «و الاقرار بما جاء من عند الله من نبي أو كتاب»، هر چه که از نزد خدا آمده، از همه‌ی انبیاء و همه‌ی کتب.

یک وقتی هم در همین بحث اصول در بحث استصحاب شرایع سابقه عرض کردیم آنچه که در ذهن‌های خیلی‌ها هست که اسلام، ناسخ شرایع سابقه شده، گفتیم این معنای معروف درست نیست. ما باید به حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) و حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) و کتب اینها ایمان داشته باشیم و کتب اینها آن مقدارش که مسلم هست و تحریف نشده برای ما حجیت و اعتبار دارد.

لذا این بیانی که با ادله‌ی زیادی هم اثبات کردیم و گفتیم نیازی به استصحاب شرایع سابقه نیست آنها برای ما حجیت دارد، این هم نکته‌ای است که خیلی از ما غافلیم. ما باید بما انزل علی نبینا و ما انزل علی جمیع الانبیاء ایمان داشته باشیم.

ایمان یک چنین دایره‌ی وسیعی دارد و این روایت هم مؤید آن است و الاقرار بما جاء من عند الله، از زمان آدم، از همان زمانی که نبی از طرف خدا منصوب شده، من نبی أو کتاب، که این بحث استصحاب شرایع سابقه به نظرم بحث خیلی خوبی بود، نکات خیلی مهمی هم در آن بود که قرار شد بعضی از آقایان روی آن کار کنند.

فذلک ما فرض الله علی القلب من الاقرار و المعرفة و هو عمله، این اقرار که عرض کردم مراد از اقرار استقرار است و معرفت این عمل قلب است و هو قول الله عزوجل **إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمِنٌ بِالْإِيمَانِ** و همچنین آیه‌ی شریفه **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ**، ببینید تا حالا معنایی که برای این آیه می‌شده این بود که با ذکر خدا قلوب آرامش پیدا می‌کند، نه! یک معنای عمیق‌تر

است، با ذکر خدا ایمان استحکامش در قلب بیشتر می‌شود، ایمان هر چه استحکامش بیشتر شد آرامش هم به دنبالش هست، اینکه بیائیم آیه را معنا کنیم با ذکر خدا قلوب آرامش پیدا می‌کند دقیق نیست، با ذکر خدا ایمان در قلوب استقرار پیدا می‌کند، یعنی آنچه که انسان در قلب خودش دارد با همین نمازها، با اذکار، و لذا اینکه بگوئیم هیچ نمازی عنوان تکرار را ندارد، هیچ ذکر تکرار نیست، ما خیال می‌کنیم تکرار است، اینکه مردم گاهی می‌پرسند که چرا باید اینقدر نماز بخوانیم و تکرار کنیم، اینها تکرار نیست بلکه مثل یک انرژی است که انسان دائماً دارد به این قلب می‌دهد و این ایمان را دائماً محکم می‌کند، استحکام پیدا می‌کند، لذا بر حسب این روایت تَطْمِئِنُ الْقُلُوبُ را باید اینطوری معنا کرد أَي تَسْتَقَرُّ الْإِيمَانُ فِي الْقُلُوبِ، به معنای استحکام الایمان فی القلوب است.

(سؤال و پاسخ استاد): بین این آیه و بین آن آیه‌ای که الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ، اینکه می‌گوید تَطْمِئِنُ الْقُلُوبُ، اینکه می‌گوید وجلت قلوبهم، به سبب این بر می‌آید که آقایان بین این جمع کنند، این يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُ الْقُلُوبُ یعنی استقرار پیدا می‌کند و هر چه استقرار بیشتر بشود خوف بیشتر می‌شود، روشن است. هر چه عظمت خدا در درون انسان بیشتر شد خوف انسان بیشتر می‌شود، برای اینکه خدای تبارک و تعالی وجود عادی که نیست بگوئیم یک موجودی است که قدرت فوق العاده دارد، نه! انسان هر چه واقعاً ایمانش بالا رفت، ایمان کامل در قلبش پیدا کرد، این دایره‌ی خوفش بالا می‌رود، دایره‌ی امیدش هم بالا می‌رود، به رحمانیت و رحیمیت خدا بیشتر امیدوار می‌شود، پس با آن آیه اصلاً منافاتی ندارد، ما اگر اطمینان را به معنای اضطراب بیان کنیم باید بگوئیم بین این آیه و آن آیه چطور جمع می‌شود؟

بر حسب روایات اصلاً نفسی بدون اعتقاد به امامت و ولایت به مرحله اطمینان و استقرار نمی‌رسد، یعنی خودش یکی از ارکان نفس مطمئنه است که روایات خیلی خوبی در ذیل آن آیه شریفه است، بعد می‌فرماید چند آیه را امام (علیه السلام) استشهاد کرده تقاضا دارم این استشهادها را خوب دقت کنید و از آن نکته به دست بیاورید بعد می‌فرماید مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ، یعنی در قلبشان از استقرار ایمان خبری نیست، این آیه وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ یعنی ما فی قلوبکم فذلک ما فرض الله علی القلب من الاقرار و المعرفة و هو عمله یعنی عمل قلب هم همین است و هو رأس الایمان، حالا واجباتی که برای سایر جوارح هست را بعداً بیان می‌کنیم. خدای تبارک و تعالی ایمان کامل را در قلوب همه‌ی ما ان شاء الله قرار بدهد^[1].

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما رسید به اینکه فقط فرمایش مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) باقی مانده یک نکته‌ای را عرض کنم در مورد فرمایش امام (رضوان الله علیه) برای تکمیل اشکالی که دیروز به امام (رضوان الله تعالی علیه) داشتیم.

مرحوم امام (اعلی الله مقامه الشریف) در جواب از مرحوم نائینی فرمودند ملاک برای ما حال جریان استصحاب است و ما در این مثال إناء شرقی و غربی در حال جریان استصحاب یک یقین سابق و یک شک لاحق بیشتر نداریم، بیانی که داشتند این بود که ما یک یقین داریم به نجاست هر دو، هم إناء شرقی و هم إناء غربی، بعد علم تفصیلی پیدا می‌کنیم به اینکه إناء شرقی پاک شد آب مطر به إناء شرقی و پاک شد، مرحله‌ی بعد إناء شرقی و غربی اختلاف پیدا می‌کند و بعد الاختلاف هر کدام از این دو إناء را شک می‌کنیم که آیا پاک است یا نجس؟

مرحوم نائینی فرمود اینجا چون یکی از این إناءها به حسب واقع نه متعلق یقین به نجاست است و نه متعلق شک در نجاست است، فرض کردیم إناء شرقی یقیناً پاک شده، پس یکی از اینها به حسب الواقع نه یقین به نجاست و نه شک در نجاست، هیچ کدام بر آن معنا ندارد اما نمی‌دانیم کدامیک از اینهاست، آیا این إناء است یا آن إناء است، چون بحسب الواقع یک تخلل یقینی در اینجا هست، یقین تفصیلی به طهارت، لذا ما در هر یک از این دو تا نمی‌توانیم بگوئیم این حالت سابقه‌اش یقین به نجاست

بوده و الآن شک داریم چون نمی‌توانیم بگوئیم، در هیچ یک نمی‌توانیم استصحاب را جاری کنیم، مرحوم امام در جواب از نائینی فرمودند این علم تفصیلی به طهارت إناء شرقی زائد شده، بعد که شما آمدید ظرف شرقی با غربی را مخلوط کردید دیگر علم تفصیلی ندارید، این علم تفصیلی شما زادت، اگر الآن علم تفصیلی شما باقی مانده بود این فرمایش درست است.

تکمله ی جواب استاد به مرحوم امام

ما در جواب عرض کردیم که این علم تفصیلی موجود است، یعنی یک مطلب این بود که آمدیم فرض را بردیم روی اینکه اصلاً در آن مثالی که مرحوم آخوند در مثال موت و اسلام مطرح کردند آنجا بحث علم تفصیلی نیست، بحث علم اجمالی است و این علم اجمالی هم به حسب الفرض موقع شک موجود است و هم خودتان اقرار فرمودید این علم اجمالی موجود است چون می‌گوئید علم اجمالی مولد این شک است، حالا اصلاً بحث علم اجمالی را کنار بگذاریم چون بعضی از آقایان درباره علم تفصیلی تأکید داشتند؛ می‌خواهیم ببینیم این علم تفصیلی الآن هست یا نیست؟ آیا به مجرد اینکه این إناء شرقی با إناء غربی اختلاف پیدا کرد علم تفصیلی ما زائل شد و هر دو مشکوک شد، یا اینکه الآن هم می‌توانیم بگوئیم علمنا تفصیلاً أنّ الإناء الشرقي طاهرٌ.

ما نظرمาน همین است در جواب بعضی از آقایان گفتم اگر ما معیار در علم تفصیل را بیائیم متعلق خارجی بگیریم بگوئیم علم تفصیلی آن است که بتوانیم به آن اشاره کنیم، أنّ هذا طاهرٌ هذا نجسٌ، اگر این را گفتیم ملاک است درست است اینجا حق با امام است، یعنی الآن بعد از اینکه إناء شرقی و غربی با هم مخلوط شد شما دیگر نمی‌توانید بگوئید أنّ هذا طاهرٌ أنّ ذاك نجسٌ، هر آن اجمال به وجود آمده ولی معنای علم تفصیلی این نیست، بلکه معنای علم تفصیلی این است که این متعلق علم شما روشن نباشد اگر بگویم نمی‌دانم کدام یک از اینها طاهر است یا نجس، نمی‌دانم از اول شرقی طاهر بوده یا غربی، این می‌شود اجمالی.

اما اگر بگویم از اول می‌دانم إناء شرقی پاک است الآن هم که شرقی با غربی قاطی شده باز من تفصیلاً می‌گویم إناء شرقی پاک است، تفصیلاً می‌گویم متعلق إناء از نظر شرقی و غربی بودن معین است، همین مقدار در تفصیلی بودن کفایت می‌کند، مثل اینکه می‌گوئیم من می‌دانم زید زنده است، حالا اگر این زید با ده تا زید دیگر قاطی شد که احتمال فوت در زیدهای دیگر هست، اما آن زیدی که من تفصیلاً می‌دانم زنده است هنوز هم علم تفصیلی دارم، هنوز هم از بین نرفته.

علی ای حال عرض می‌کنم که انحلال در کار نیست، اگر امام اثبات کنند برای ما این علم تفصیلی با حدوث شک، با حدوث اجمال انحلال پیدا کرده فرمایشش تمام است ولی واقعاً انحلال پیدا نکرده ما می‌بینیم هنوز حین الشک بگوئیم علمت تفصیلاً أنّ الإناء الشرقي، منتهی تفصیلاً دایره‌اش نسبت به شرقی و غربی یعنی اگر از من بپرسند شرقی طاهر است یا غربی، بگویم نمی‌دانم، نسبت به همین می‌شود اجمال، ولی اگر بگویم می‌دانم أنّ الإناء الشرقي طاهرٌ إناء غربی نجسٌ برایم تفصیلاً روشن است، ولی اینکه مصداق شرقی کدام است، این اجمال به وجود می‌آید ولی علم تفصیلی من نسبت به آن متعلق کلی إناء شرقی هنوز به قوّت خودش باقی است. اگر ما بعداً یک حالتی برایمان به وجود بیاید که بگویم اشتباه کردم علم تفصیلی داشتم به اینکه إناء شرقی واجب، حالا یک قرینه‌ای پیدا کردم احتمال می‌دهم که باران به غربی ریخته بوده و اینجا علم تفصیلی شما منحل می‌شود، ولی الآن این را نمی‌گویند، می‌گویم حالا که این دو ظرف با هم مخلوط شده هنوز هم می‌گویم علمت تفصیلاً أنّ الإناء الشرقي طاهرٌ، این بهم نخورده و ضربه به آن وارد نشده، لذا ما ؟؟؟ داشته باشد.

[1] وسائل الشيعة، ج15، ص: 164 تا 167: 2- بَابُ الْفُرُوضِ عَلَى الْجَوَارِحِ وَوُجُوبِ الْقِيَامِ بِهَا:

20218- 1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَمْرِو الزُّبَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ ابْنِ آدَمَ وَ قَسَمَهُ عَلَيْهَا وَ فَرَّقَهُ فِيهَا فَلَيْسَ مِنْ جَوَارِحِهِ جَارِحَةٌ إِلَّا وَ قَدْ وَكَلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بغير مَا وَكَلَتْ بِهِ أَخْتَهَا إِلَى أَنْ قَالَ قَائِمًا مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِيمَانِ فَالْإِقْرَارُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ الْعَقْدُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْلِيمُ بِأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّةَ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ص وَ الْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَوْ كِتَابٍ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ قَالَ لَا يَذْكُرِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ وَ قَالَ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ قَالَ وَ إِنْ تَبَدَّلُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخَفَوْهُ بِحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ فَذَلِكَ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْقَلْبِ مِنَ الْإِقْرَارِ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ رَأْسُ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ الْقَوْلَ وَ التَّعْبِيرَ عَنِ الْقَلْبِ بِمَا عَقَدَ عَلَيْهِ وَ أَقَرَّ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْمُهُ وَ قَوْلُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا - وَ قَالَ قَوْلُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهَنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ - فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى اللِّسَانِ وَ هُوَ عَمَلُهُ - وَ فَرَضَ عَلَى السَّمْعِ أَنْ يَنْتَظِرَ عَنِ الْإِسْتِمَاعِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ مِمَّا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُ وَ الْإِصْغَاءَ إِلَى مَا أَسْخَطَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَ يُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَفْعَدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ - ثُمَّ اسْتَنْتَى مَوْضِعَ النِّسْيَانِ فَقَالَ وَ إِمَّا يُنَسِّبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ - وَ قَالَ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ تَعَالَى قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ - وَ قَالَ وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ - وَ قَالَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا - فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى السَّمْعِ مِنَ الْإِيمَانِ أَنْ لَا يُصْغِيَ إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ - أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ أَنْ يَنْظُرَ الْمَرْءُ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ وَ يَحْفَظَ فَرْجَهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ وَ قَالَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَ مِنْ أَنْبَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ مِنْ أَنْ تَنْظُرَ إِحْدَاهُنَّ إِلَى فَرْجِ أَخْتِهَا وَ تَحْفَظَ فَرْجَهَا مِنْ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ قَالَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْقُرْآنِ مِنْ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزَّيْنِ إِلَّا هَذِهِ آيَةٌ فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ ثُمَّ نَظَّمَ مَا فَرَضَ عَلَى الْقَلْبِ وَ الْبَصَرِ وَ اللِّسَانِ فِي آيَةٍ أُخْرَى فَقَالَ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَنْبَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ - يَعْنِي بِالْجُلُودِ الْفُرُوجَ وَ الْأَفْعَادَ وَ قَالَ وَ لَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا - فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ وَ هُوَ عَمَلُهُمَا وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ - وَ فَرَضَ عَلَى الْيَدَيْنِ أَنْ لَا يُبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ أَنْ يُبْطِشَ بِهِمَا إِلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَرَضَ عَلَيْهِمَا مِنَ الصَّدَقَةِ وَ صِلَةِ الرَّحِمِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الطَّهُّورِ لِلصَّلَوَاتِ فَقَالَ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ - وَ قَالَ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَتَخْتَنِمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدَ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا - فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ لِأَنْ الضَّرْبَ مِنْ عِلَاجِهِمَا وَ فَرَضَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ أَنْ لَا يَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى شَيْءٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَ فَرَضَ عَلَيْهِمَا الْمَشْيَ إِلَى مَا يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا - وَ قَالَ وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ وَ قَالَ فِيمَا شَهِدَتْ بِهِ الْأَيْدِي وَ الْأَرْجُلُ عَلَى أَنْفُسِهَا وَ عَلَى أَرْبَابِهَا مِنْ تَضْيِيعِهَا لِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَ فَرَضَهُ عَلَيْهِمَا الْيَوْمَ نَحْتُمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكْلِمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ - فَهَذَا أَيْضًا مِمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْيَدَيْنِ وَ عَلَى الرَّجُلَيْنِ وَ هُوَ عَمَلُهُمَا وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ فَرَضَ عَلَى الْوَجْهِ السُّجُودَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فِي مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ - فَهَذِهِ فَرِيضَةُ جَامِعَةٍ عَلَى الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرَّجُلَيْنِ وَ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا «4» - إِلَى أَنْ قَالَ فَمَنْ لَقِيَ اللَّهَ حَافِظًا لْجَوَارِحِهِ مُوفِيًا كُلَّ جَارِحَةٍ مِنْ جَوَارِحِهِ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مُسْتَكْمِلًا لْإِيمَانِهِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ خَانَ فِي شَيْءٍ مِنْهَا أَوْ تَعَدَّى مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا لَقِيَ اللَّهَ نَاقِصَ الْإِيمَانِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ بَتَّمَامِ الْإِيمَانِ دَخَلَ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ بِالْإِنْفِصَانِ دَخَلَ الْمُفْرَطُونَ النَّارَ.